

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره دوم-تابستان ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۸

نگاهی به برخی ویژگیها و ظرافتهای اشعار عربی سعدی

(ص ۸۱-۶۱)

حسین الیاسی (نویسنده مسئول)^۱، محمد حسن فؤادیان^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۲۷

چکیده:

تحلیل ساختار و محتوای شعر شاعران با عنایت به رویکردهای نقد و سبک‌شناسی از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است و میتواند مخاطب را به لایه‌های درونی و بیرونی شعر، اندیشه‌ها، و روحيات شاعر رهنمون کند. باین منظور در این مقاله مشخصه‌های سبکی اشعار عربی سعدی شیرازی مورد بررسی قرار گرفته شده است. از مهم‌ترین مشخصه‌های زبانی سعدی در این اشعار میتوان بکارگیری ترکیبات فارسی در قالب عربی، ساخت ترکیب‌های جدید، تجدید در موسیقی شعر و لطافت بخشی به سخن از طریق عطف مکرر افعال اشاره کرد. سعدی هنر خود را در بیتکلفی میداند و صنایع بدیعی مکلف مانند التزامهای نابهنجار، در شعر او وجود ندارد، اما از برخی صنایع لفظی و معنوی بصورت بسیار معتدل استفاده کرده است. همچنین کاربرد معانی و اصطلاحات عرفانی خاص که از شاخصه‌های تصوف امام غزالی است، بیانگر گرایش خاص وی به عرفان و تصوف دارد. در این جستار ضمن بررسی و تحلیل ویژگیهای سبکی این اشعار، به این سؤالات پاسخ داده میشود: آیا سعدی از شاخصه‌های سبک شعریش در زبان فارسی، در اشعار عربی خود نیز بهره برده است؟ یا از شیوه و سبک شاعران عرب تاثیر پذیرفته است؟ شاعر برای بیان احساسات شاعرانه خود به زبان عربی از چه شگردهایی استمداد جسته است؟

کلمات کلیدی: سعدی، سبک‌شناسی، اشعار عربی، تصویرپردازی

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران hsn_elyasi@ut.ac.ir

^۲ دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران foadian@ut.ac.ir

مقدمه:

آنچه سعدی را در گذر قرن‌ها مورد توجه خاص و عام قرار داده است، علاوه بر ارزشهای هنری و بلاغی کلام او، آن است که سخن با ژرفا و پر معنای او چنان روان و گویا است که هر خواننده‌ای به فراخور فهم و آگاهی خود میتواند از آن بهره بگیرد و گفتار زیبای او، کام دل هر انسانی را شیرین کند. بلند آوازی سعدی علاوه بر لطافت و عمق معانی کلام، ناشی از زبان فاخر و سخن استوار او است که دلها را ربوده است. هنر بزرگ وی در آن است که نه جنبه‌های هنری کلام را رها کرده است و نه با قربانی کردن معنا به تکلف و تصنع گراییده است.

این شاعرنامدار شیراز، علاوه بر زبان فارسی در زبان عربی نیز طبع آزمایی کرده است. جمع کل اشعار عربی و ملمعات سعدی بر ۶۸۲ بیت بالغ است که از این تعداد ۵۹۴ بیت عربی و ۸۸ بیت ملمع است. مهمترین قصیده سعدی رائیه اوست که در ۹۲ بیت است و آن را در رثای بغداد و معتصم بالله سروده است. وی در این رائیه مبدع نوعی جدید از انواع شعر به نام رثای دول^۳ است. پرفسور احسان عباس درباره این قصیده سعدی میگوید: اگر سعدی را اثری جز قصیده رائیه‌اش در ویرانی بغداد به دست مغولان نمی‌بود، تنها همان یک قصیده میتوانست بیانگر ارزش فراوان این مجموعه باشد. سعدی در این اشعار توانسته است با ذوق تام خویش ترصیعه‌ها و قرینه‌سازها و توازن‌ها را در شعر خویش رعایت کند. وی گاه با عطفهای متوالی افعال، که شگرد خاص وی در زبان فارسی است، لطفی خاص در کلام خویش ایجاد و یا تصویر سازی کرده است. نظم بخشیدن به کلام از طریق آرایشهای صوتی شگرد خاص سعدی در این اشعار است. سعدی سادگی و روانی را در این اشعار را در نظر داشته و پیوسته از ابهام و اغلاق پرهیز کرده است. وی در قصاید مدحیست مدح و نصیحت را در هم آمیخته است. به جای تغزل و تشبیب در آغاز قصاید حکمت و نصیحت آورده و سپس به مدح ممدوح میپردازد. در غزل‌هایش در بیان عشق خویش از خوش‌آهنگین‌ترین، روانترین، دلنشینترین و اثرگذارترین وزنهای متعارف استفاده کرده است. وی در برخی از این اشعار در اوزانی پایبند به قواعد عروض عربی نبوده است. عملش در واقع نوعی تجدید در موسیقی شعر است. هرچند برخی از پژوهشگران عرب چون آقای دکتر حسین المصری به خاطر این امر بر سعدی خرده گرفته‌اند

روش تحقیق و پیشینه بحث:

نگارندگان در این جستار از روش توصیفی تحلیلی برای بیان سبک شعری سعدی شیرازی مدد جسته‌اند. در باب پیشینه این جستار نیز باید گفت که درباره اشعار عربی سعدی پژوهشهایی صورت گرفته، از آن جمله مقاله قرائه نقدیة فی اشعار سعدی العربیة که آقای نور محمد علی القضاة آنرا به

^۳ رثای دولتهای نابود شده

رشته تحریر در آورده است و مقاله در رثای بغداد نگاهی به قصاید عربی سعدی که آقای موسی اسوار آن را نگاشته است. و مقاله آقای دکتر سید فضل الله میر قادری به نام عاشقانه‌های سعدی به زبان تازی و همچنین کتاب شعرهای عربی سعدی شیرازی اثر آقای جعفر مؤید شیرازی، اما در باره سبک شعری سعدی در این اشعار پژوهشی صورت نگرفته که این جستار این امر را برای بیان گوشه‌ای از رموز موفقیت شیخ شیراز تحقق میبخشد.

سبک شعری اشعار عربی سعدی

سعدی در این اشعار از موسیقی و عوامل موسیقی ساز در سبک و زبان اشعارش سود میجوید. علاوه بر اوزان عروضی، شاعر به شیوه مؤثری از عواملی بهره میبرد که هر کدام به نوعی موسیقی کلام او را افزایش میدهند، عواملی همچون انواع جناس، همحروفیهای آشکار و پنهان، واج آرای، تکرار کلمات، تکیه‌های مناسب، موازنه‌های هماهنگ لفظی در ابیات. استفاده از این عناصر به گونه‌ای هنرمندانه و زیرکانه صورت میگیرد که شنونده یا خواننده شعر او پیش از آن که متوجه صنایع بکار رفته در شعر او شود، مسحور زیبایی و هماهنگی و لطافت آنها میشود. سعدی در این اشعار توانسته است با ذوق تام خویش ترصیعها و قرینه سازها و توازنها را در شعر خویش رعایت کند. وی گاه با عطفهای متوالی افعال، لطفی خاص در کلام خویش ایجاد و یا تصویر سازی کرده است. نظم بخشیدن به کلام از طریق آرایشهای صوتی شگرد خاص سعدی در این اشعار است. از آنجا که برای بررسی ویژگیهای هر سبکی باید آنرا در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی کرد، بنابراین نخست برای بررسی ویژگیهای زبانی این اشعار به موارد ذیل میپردازیم:

سطح زبانی

در سطح زبانی میتوان شعر سعدی را از چند جهت مورد بررسی قرار داد:
_ بکارگیری ترکیبات فارسی و خلق ترکیبات تازه: وی در این اشعار از برخی ترکیبات که خاص شاعران فارسی گویی و بویژه شاعران سبک عراقی است استفاده کرده است.^۴
مانند کعبه زیبایی در:

دُمْتَ يَا كَعْبَةَ الْجَمَالِ عَزِيْرًا
وَبِكَ الْهَائِمُونَ شُعْبًا وَعُجْرًا
کعبه عشق و کعبه زیبایی از ترکیبات فارسی است که شاعر آن را در قالب زبان عربی به کار برده است.

^۴ - این اصطلاحات در شعر شاعران رمانتیک کنونی عرب چون ابوالقاسم شابی و شعرای مهجر کاربرد دارد اما نسبت به وجود آنها در شعر سعدی به صراحت میتوان گفت که این اصطلاحات را به پیروی از شاعران سبک خراسانی، به کار برده است. و قرینه مویذ این قول این است که سعدی در این اشعار تحت تاثیر شاعران جاهلی عرب بوده و این اصطلاحات در شعر جاهلی کاربرد نداشته است.

ومانند وادی عشق در:
 مُسَافِرٌ وَاوْدِي الْحُبِّ لَمْ يَرْجُ مَخْلَصًا
 سَلَامٌ عَلَي سُكَّانِ اَرْضِي وَخِلْتِي
 ومانند آیین عشق در:
 وَالسَّتْرُ فِي دِينِ الْمَحَبَّةِ بَدْعَةٌ
 أَهْوَىٰ وَانْ غَضِبَ الرِّقِيبَ وَعَتَّفَا
 ومانند دولت فقر در:
 إِذَا كَانَ الْإِنْسَانُ عِنْدَ خَطْوِهِ
 يَزُولُ الْغِنَىٰ فَطُوبَىٰ لِمَمْلِكَةِ الْفَقْرِ
 وخلق ترکیب‌های تازه مانند جامه‌های سرزنش در:
 حَسْبُ الْمَرَاةِ فِي كُؤُوسٍ مَلَامَةٌ
 ومانند ویرانه‌های شکیبایی در:
 رُسُومٌ اصْطِبَارِي لَمْ يَزَلْ مَطَرُ الْأَسَىٰ
 - اضافه کردن موصوف به صفت:
 وَفَائِضٌ دَمْعِي فِي مُصِيبَةٍ وَاسْطِ
 لَقَدْ فَتَنَّتَنِي بِسُودِ شَعْرِ
 - قلب مضاف و مضاف الیه
 كَأَنَّ شَيَاطِينَ الْقِيُودِ تَفَلَّتَتْ
 - عطف افعال: سعدی با عطف مکرر افعال لطفی خاص در شعرش ایجاد و یا تصویر سازی میکند.
 مانند:
 جُدْ وَابْتَسِمِ وَتَوَاضَعْ وَاعْفُ عَن زَلَلِ
 وَاَنْفَعُ خَلِيلِكَ وَانْقَعُ غُلَّةَ الصَّادِي
 این شیوه خاص سعدی است که در اشعار فارسی از آن بسیار بهره برده است، مانند:
 خور و پوش بخشای و راحت سان
 نگه می چه داری ز بهر کسان
 (بوستان، ت فروغی، باب دوم).
 ومانند:
 أَخَافُ مِنْكَ وَأَرْجُو وَاسْتَعِيثُ وَأَدْنُو
 که هم کمند بلایی وهم کلید نجاتی
 (غزلیات، ش ۵۱۹، بیت ۹).

- واژه های پر بسامد:

سعدی در اشعار عربی به تناسب مقام از یک سری افعال و الفاظ فراوان استفاده کرده است. در رایشه اش در رثای بغداد برای بیان حزن و اندوه خود از فعل "بکی یکی بکاء" بارها استفاده کرده پیوست واژه "صبر" را برای بیان ناتوانیش از تحمل مصیبت‌های که به دست مغول بر عراق فرود

آمده، استعمال کرده است. و آنجا که از عشق و دلدادگیش سخن میگوید، واژه "سکر" را زیاد تکرار میکند تا از این رهگذر عشق و سر مستیش را به تصویر بکشد.

پیروی از شعرای عرب جاهلی

شعرای عصر جاهلی در قصاید خود از اطلال و دمن یار سخن میگفتند. شعرای عصر اسلامی و اموی به تبعیت از آنها قصاید خود را با سخن از ویرانه‌های محبوب شروع میکردند. این شیوه خاص شعرای عرب بود، تا اینکه ابونواس در عصر عباسی این شیوه را به باد سخریه میگیرد و بر آن انقلاب میکند (الادب العربی و تاریخه فی العصر العباسی، آذرشب، ص ۱۱۰). سعدی در اشعار عربی خود سنتگرایی کرده و به سبک شعرای قدیم عرب از منزلگه یار سخن میگوید:

منازلُ سلمی شوقَتنی کابۀه وما ضرَّ سلمی ان یحَنَّ کئیبها
حدائقُ روضات النعمیم وطیبها تَضییقُ علی نفسی یجور حبیبها

قافیه: بیشتر قافیه‌های شعری در این اشعار قافیه‌های اسمی هستند. و کمتر قافیه فعلی استعمال شده است. در قصیده‌ای که در رثای بغداد سروده در مجموع ۹۲ بیت فقط در پنج بیت از قافیه فعلی استفاده کرده است. در غزلهایش از قافیه‌های خوش آهنگی چون «الوَعُود و العَهود و عدیم و رحیم و العناکب و العقارب و طیبها و حبیبها» استفاده کرده و کمتر قافیه فعلی بچشم میخورد.

موسیقی شعر سعدی: موسیقی یا آهنگ شعر در اشعار عربی سعدی چند جلوه و نمایش دارد:

۱- موسیقی بیرونی شعر (وزن عروضی)

۲- موسیقی کناری (قافیه)

۳- موسیقی داخلی (مجموعه هماهنگی‌هایی که از طریق وحدت یا تضاد صامت‌ها و مصوت‌های کلمات یک شعر پدید می‌آید و انواع جناسها یکی از آن است).

۴- موسیقی معنوی (از طریق صنایعی چون مراعات نظیر، طباق، و..... پدید می‌آید).

چشمگیرترین وجه تمایز موسیقی اشعار عربی سعدی، در موسیقی بیرونی، یعنی تنوع و پویایی اوزان است. سعدی در این اشعار از اوزان طویل، بسیط، کامل، وافر، خفیف و رمل استفاده کرده است. شاعر در مجموع اشعارش در هشت قصیده از بحر طویل به خاطر استواری و ایقاع و موسیقی زیبا و دلنشین و گیرایش، استفاده کرده است. آقای حسین المصری درباره غزل:

مُنْتَهی مُنِیةً قَلِیةً شَادِنٌ یَسْقِی المُدَامَا و علی الخُضرةِ منشورٌ یورندٌ و خُزامی

میگوید که این غزل در بحر رمل مثنی است و مخالف قواعد عروض عربی است و باین خاطر بر سعدی خرده میگیرد (صلات بین العرب و الفرس و التُرك، المصری، ص ۱۸۰). در جواب باید گفت که این غزل در برخی نسخه‌های قدیمی کلیات سعدی به این صورت نگاشته شده حال آنکه در نسخه محمد علی فروغی به صورت:

مُنْتَهَى مَنِيَّةُ قَلْبِي شَادِنٌ يَسْقِي الْمُدَامَا
نگاشته شده که بحر رمل مجزوء است. بر این اساس سعدی از بحر عربی استفاده کرده است
و پایبند قواعد عروض عربی بوده است. اگر نظر آقای المصری را بپذیریم، یعنی اینکه در بحر رمل
مضمن است، نباید بر سعدی خرده گرفت، چرا که عمل سعدی یک نوع تجدید در موسیقی شعر
است.

سطح ادبی: (شگردهای شاعر برای بیان احساسات شاعرانه خویش)

خیال و تصویرسازی:

عنصر خیال از مهمترین عناصر ادبی و سهمی بسیار مهم در انتقال دریافتهای ذهنی و آشنا نمودن
شنونده با دنیای ذهن شاعر دارد و در واقع خیال از عوامل بر انگیزنده عاطفه است (نقد بر مبنای
زیبا شناختی و تأثیر آن بر نقد عربی، غریب، ص ۴۹). حرکت و پویایی تصاویر یکی از مهمترین
ویژگیهای تصویرگری است که بیانگر میزان صدق عاطفه شاعر است و شاعری که تصاویر خود را از
جوانب مختلف حیات و احوال گوناگون طبیعت میگیرد شعرش از پویایی بیشتری برخوردار است،
زیرا با حرکت و جنبش طبیعت همراه است (صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی، ص ۲۵۳).
سعدی در اشعارش اینگونه است. در مطلع رثیه خود در رثای بغداد با استفاده از تشبیه ضمنی
تصویری بسیار زیبا از حالات درونی خود میآفریند. میگوید:

حَبَسْتُ بِجَفْنِي الْمَدَامَ لَا تَجْرِي فَلَمَّا طَغَى الْمَاءُ اسْتَطَالَ عَلَى السِّكْرِ
بامزگانم ره بر اشکم بستم که دامن نگشاید ولی چون سیلاب سر برآورده از کرانه میگذرد.
سعدی در قالب تشبیه ضمنی، برای اینکه حزن و اندوه خود را بیان کند، اشکهایش را به سیلابی
تشبیه کرده که در حال فرونی است و عاجز است از اینکه مانع جاری شدن اشکهایش شود. سعدی
برای این تصویرگری از طبیعت بهره گرفته و از این رهگذر پویایی خاصی به شعرش بخشیده است.
و در بیتی دیگر:

مَرَرْتُ بِصُومِ الرَّأْسِيَّاتِ اجْوَهَهَا كَخَنَسَاءٍ مِنْ فَرَطِ الْبُكَاءِ عَلَى الصَّخْرِ
شاعر در تصویری بسیار زیبا اوج اندوه خود را به تصویر کشیده، اندوهی که باعث شده که سر به
کوه و بیابان گذارد. او حزن و اندوه خود را چنان در قالب الفاظ بیان میکند که با اندکی تأمل
میتوان به عمق آن پی برد. سعدی در جای جای رثیه خود در حال تصویرگری است. وی حزن و
اندوه و ناتوانی از تحمل مصیبتهایی که بر بغداد فرود آمده چنین به تصویر میکشد:
أَيَا ناصِحِي بالصَّبْرِ دَعِنِي وَ زَفَرْتِي أَمْ مَوْضِعُ صَبْرٍ وَ الْكَبُودُ عَلَى الْجَمْرِ
ای که به شکیبایم میخوانی مرا با ناله‌هایم واگذار. آیا آن هنگام که جگرها به لهیب آتش میسوزد
میتوان صبر پیشه کرد.

وی در قالب تصویری زیبا مصیبت بغداد را به اخگری تشبیه کرده است که صبر و تحمل را از وی ربوده است.

سعدی با استفاده از اشیاء حسی به تصویرگری حالات درونی خود پرداخته است. وی برای تصویرگری بهتر به تصاویر دیداری روی آورده تا از این رهگذر حالات خود را بصورت محسوس پیش روی خواننده قرار دهد.

در اینجا آرایه‌هایی را که سعدی در تصویرپردازی از آن بهره برده ذکر میکنیم:

استعاره: شاعر در این اشعار از دو نوع استعاره مصرحه و مکنیه بهره برده است. استعاره مصرحه مانند:

تَهْنَأُ بِطَيْبِ الْعَيْشِ فِي مَقْعَدِ الرِّضَا وَدَعَّ جَيْفَ الدُّنْيَا لِطَائِفَةِ النَّسْرِ
در کاشانه خوشودی به زندگانی خرم شادمان باش و مردار دنیا را به گروه کرکسان واگذار.
در این بیت (جیف الدنیا، مردار دنیا) استعاره از آمال و آرزوهای دنیوی است و (طائفة النسر، گروه کرکسان) استعاره از انسانهای دنیا دوستی است که دل در گروه دنیا دارند.

مَتَى طَلَعَ الْبَدْرُ اشْتَعَلَتْ صَبَابَةٌ بِمَا فِي فؤَادِي مِنْ بَدْوٍ أَكَلَتْ
در هنگام طلوع ماه، عشق در سینه‌ام شعله میکشد، زیرا یاد ماههای خیمگی در او هنوز بجاست.
در این بیت (بدور) استعاره از زیبا رویان است.

أَرَى سُحْبًا فِي الْجَوِّ تَمْطُرُ لَوْلُؤًا عَلَى الرُّوضِ لَكِنَّ عَلَى كَحَاصِبِ
ابرهایی را بر فراز خویش میبینم که بر باغ مروارید میپاشند. اما بر من به تگرگ میمانند.
در این بیت (لؤلؤ) استعاره از دانه‌های باران است.
و مانند:

مُنْتَهَى مَنِيَّةُ قَلْبِي شَادِنٌ يَسْقِي الْمُدَامَا
نهایت آرزوی من وصال آهویی است که شراب مینوشاند. (آهو استعاره از محبوب است).

فَفِي السَّمِطِ يَاقوتٌ وَلَعْلٌ وَجَاجَةٌ وَأَنْ كَانَ لِي ذَنْبٌ يَكْفُرُ بِالْعُذْرِ
در رشته یاقوت و لعل خرمهره نیز یافت میشود و اگر مرا گناهی باشد پوزش پرده پوشش خواهد بود.

یاقوت استعاره از اشعار خوب شاعر و خرمهره استعاره از اشعار بد وی است.

مَادَامَ يَنْسَرِحُ الْغِزْلَانُ فِي الْوَادِي أَحَدَرُ يَفُوْتُكَ صَيْدٌ يَا ابْنَ صِيَادِي
واعلم بانّ امام المرء باديئة وقاطع البر محتاج الى الزاد
ای صیاد مادامیکه آهوان در بیابان خرامان میدوند، زنهار که شکاری از کفت نرمد. بدانکه فراروی مردان بیابانی است و بیابان پیما به توشه راه نیازمند است.

در این ابیات شاعر مطلوب و خواسته های محبوب را به آهوانی که در حال چریدن هستند تشبیه کرده است و سپس مشبه را حذف و مشبه به را ذکر کرده است. به این نوع استعاره، استعاره مصرحه مرشحه گویند. همچنین در بیت دوم سختیهای را که ممدوح برای رسیدن به مطلوبش پیش روی دارد، به بادیه تشبیه کرده که این نوع نیز از باب استعاره مصرحه است.

و استعاره مکنیه مانند:

بَكَتْ جُدْرُ الْمُسْتَنْصَرِيَّةِ نَدْبَةً عَلَى الْعُلَمَاءِ الرَّاسِخِينَ ذَوِي الْخُبْرِ
دیوارهای مستنصریه بر مصیبت دانشمندان استوار اندیشه گریست.

در این بیت (جدر المستنصرية) استعاره مکنیه است. شاعر مشبه به را حذف کرده و یکی از لوازم آن که فعل بکت است را ذکر کرده است.

و مانند (دیدگان ابر) و (دست عشق) در :

مَخَاجِرُ ثَكَلِي بِالذَّمُوعِ كَرِيمَةِ وَإِنْ بَخِلْتَ عَيْنُ الْغَمَائِمِ بِالْقَطْرِ
گرچه دیدگان ابر از ریختن باران بخل میورزید اما چشمان مادران داغ دیده دامن دامن اشک فرو میریزد.

اضْحَتْ عَلَيَّ يَدُ الْغَرَامِ طَوِيلَةً وَذِرَاعُ صَبْرِي لَا يَزَالُ قَصِيرًا
دستان عشق بر من دراز گشت و صبرم را بازوانی است کوتاه.

تشبیه: کاربرد تشبیه در اشعار عربی سعدی بگونه‌ای است که شعر او را از نظر کیفیت در جایگاه مطلوبی قرار میدهد. این نوع از شعر سعدی تشبیهات نیکویی را دربردارد که بر غنای شعر او میافزاید. وی بیشتر از تشبیهات حسی استفاده میکند و تشبیه ضمنی در اشعار عربی او فراوان دیده میشود و در تشبیه بلیغ مشبه به را به مشبه اضافه میکند:

أَلَا إِنَّمَا السَّعْدِيُّ مُشْتَاقٌ أَهْلِيهِ تَشْوُوقٌ طَيْرٍ لِمَنْ يُطِيعُهُ جَنَاحُ
سعدی مثل پرنده‌ای که بالش از او فرمان نمی‌برد مشتاق (دیدار) خویشان است.

غَتِيَتْ بِاسْمِكَ وَالْجُدْرَانُ مِنْ طَرَبٍ تَكَادَتْ رَقِصٌ كَالْبُعْرَانِ لِلْحَادِي
وقتی به نام تو نغمه سر دادم نزدیک بود دیوارها همچون شتری که با آواز ساربان به رقص درمی‌آیند، برقصند.

فَجَرَتْ مِأَاهُ الْعَيْنِ فَاذْدَدْتُ حَرْقَةً كَمَا احْتَرَقَتْ جَوْفُ الدَّمَامِيلِ بِالْفَجْرِ
ره بر سرشک دیده گشودم اما سوز سینه ام فزونی گرفت همانسان که دملها چون شکافته شوند سوزش بیشتر میشود.

أَدِيرَتْ كُؤُوسُ الْمَوْتِ حَتَّى كَأَنَّه رُؤُوسُ الْأَسَاذِي نَرَجَحَنَّ مِنَ السُّكْرِ
لَعْمَرُكَ لَوْ عَايَنْتَ لَيْلَةَ نَفَرِهِمْ كَأَنَّ الْعُدَارِي فِي الدُّجَى شَهْبٌ تَسْرِي

به جانت سوگند، اگر شب پراکندگیشان را دیده بودی ، آن نیکرخان در تیرگی شب چو نان ستارگانی درخشان بودند.

سعدی حالت پراکنده شدن دوشیزگان در شب را به حالت حرکت شهابها در تاریکی تشبیه میکند.
علی ظَاهِرِي صَبْرٌ كَنَسَجِ الْعِنَاكِبِ وَفِي بَاطِنِي هَمٌّ كَلَدَغِ الْعُقَارِبِ
ظاهر را صبر است چون تنیده‌های عنکبوت و اندرونم را اندوهی است چون گزش کژدم. در این بیت شاعر صبرش را در سستی به تار عنکبوت تشبیه کرده و حزن اندوهش را به نیش کژدم تشبیه کرده است.

و حُرْقَةُ قَلْبِي هَيَّجَتْنِي لِشَرِّهَا كَمَا فَعَلَتْ نَارُ الْمَجَامِرِ بِالْعَطْرِ
سوز دل من، مرا به انتشار این شعر تشویق کرد همچنانکه آتش درون آتشدان عطر (عود) را منتشر میکند.

سعدی میگوید همانطور که آتش مجمر، بوی عود را منتشر میسازد، سوز دل مرا به نشر این قصیده برانگیخت. وی دو هیأت را به هم تشبیه میکند. این نوع تشبیه تنها در سه مورد از اشعار عربی سعدی یافت شده است و کمی بیش از هفت درصد اشعار او را به خود اختصاص داد.
أَكَادِ اطِيرُ فِي الْجَوِ اشْتِيَاقًا إِذَا مَا اهْتَزَّ بَانَاتُ الْقُدُودِ
نزدیک است که از سر دلدادگی پر گشایم آن هنگام که سروبالایان میخرامند.
در این بیت شاعر از تشبیه بلیغ بهره گرفته که قد را به درخت بان که طویل است تشبیه کرده است.

وإِنْ غَمَدُوا سَيْفَ اللِّوَاظِ فِي الْكَرِي أَلَيْسَ لَهُمْ فِي الْقَلْبِ صَرْبَةٌ لِأَرْبِ
اگر شمشیر نگاه را در غلاف کنند آیا زخمی کاری بر دلشان وجود ندارد؟
سعدی در این بیت نگاه را به شمشیر تشبیه کرده است.
و تشبیه ضمنی مانند:

تَهْدَمُ شَخْصِي مِنْ مُدَاوَمَةِ الْبُكَاءِ وَبِنَهْدِمِ الْجِرْفِ الدَّوَارِسُ بِالْمَخْرِ
پیکرم از گریه‌های بی‌امان فرو پاشید. آری کرانه‌های فرسوده را تاب مقاومت در برابر هجوم آب نیست.

شاعر بصورت غیر مستقیم ویرانی خود را به کرانه‌های تشبیه کرده که موج آنها از هم میپاشد.
وَجَنَاتٌ عَدْنٌ خَفَّتْ بِمَكَارِهِ وَلَا بُدَّ مِنْ شَوْكٍ عَلَى فَنَنِ الْبُسْرِ
بهشتهای جاودان گرد بر گرد سخته‌هاست، شاخه‌های سبزا از خار گریزی نیست.
در واقع شاعر بصورت غیر مستقیم جنات را به گل و سخته‌های رسیدن به آن را به شوک تشبیه کرده است.

كَذَلِكَ تَنْشَاءُ لِيِنَّهُ هُوَ عَرَفَهَا وَحُسْنُ نَبَاتِ الْاَرْضِ مِنْ كَرَمِ الْبَذْرِ
نهالی که او ریشه اش باشد چنین سر بر میکشد. آری گیاه نیکو از بذر نیکوست.
لَا تَضْرُكُ عِيُونَ مِنْكَ طَامِحَةً إِنَّ الشُّعَالِبَّ تَرْجُو فَضْلَ اَسَادِ
چشمی که به تو امید دوخته باشد تورا زیانی نرساند. آری روبهان را همیشه نگاه امید به شیران بوده
است.

در این بیت شاعر بطور غیر مستقیم ممدوح را به شیر و دشمنان وی را به روبهان تشبیه کرده
است.
سعدی از این نوع تشبیه زیاد بهره برده و در غزلیات فارسی او نمونه‌های فراوانی یافت میشود. مانند:
دل من نه مرد آن است که با غمش برآید مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی
(غزلیات، ۵۱۹، بیت ۶)

کنایه:
مَا لَابْنِ اَدَمَ عِنْدَ اللّٰهِ مَنَزِلَةٌ اِلَّا وَمَنْزِلُهُ رَحْبٌ لِّقَصَادِ
در این بیت مراد شاعر از اینکه در منزلش باید به روی قاصدان باز باشد، بخشندگی است که آن را
به صورت کنایه بیان کرده است.

**برخی از صنایع ادبی در اشعار: سعدی از موسیقی و عوامل موسیقی ساز در سبک و زبان
اشعارش سود میجوید. علاوه بر اوزان عروضی، شاعر به شیوه مؤثری از عوامل بهره میبرد که هر
کدام به نوعی موسیقی کلام او را افزایش میدهند، عواملی همچون انواع جناس، همحروفیهای
آشکار و پنهان، واج آرایبی، تکرار کلمات، تکیه‌های مناسب، موازنه‌های هماهنگ لفظی در ابیات.
استفاده از این عناصر بگونه‌ای هنرمندانه و زیرکانه صورت میگیرد که شنونده یا خواننده شعر او
پیش از آنکه متوجه صنایع بکار رفته در شعر او شود، مسحور زیبایی و هماهنگی و لطافت آنها
میشود.**

مراعات نظیر:

بَكَتْ سَمْرَاتِ الْبَيْدِ وَالشُّيْحِ وَالْغَضَا لِكَثْرَةِ مَا نَاحَتْ اَغَارِبَةُ الْقَفْرِ
رد عجز به صدر:
أَتَا مُرُونِي بِالصَّبْرِ عَنكَ جَلَادَةَ وَعِنْدِي غَرَامٌ يَسْتَطِيلُ عَلَي الصَّبْرِ
ومازند:

اِبَاحَ دَمِي نَغْرٌ تَبَسَّمُ ضَاحِكًا عَسَى يَرْحَمُ اللهُ الْقَتِيلَ عَلَي الشُّغْرِ
مقابله:

إِنَّ لَيْلَ الْوِصَالِ صُبْحٌ مَضَىءٌ وَنَهَارُ الْفِرَاقِ لَيْلٌ بَهِيمٌ

ومانند:

لِيَالِي بُعْدِهِنَّ مَسَاءَ مَوْتٍ وَيَوْمٌ وَصِيَالِهِنَّ صَبَاحُ عِيدٍ
حسن تعليل: آوردن علتی ادبی و ادعایی است برای امری، بگونه‌ای که بتواند خواننده را قانع کند(ترجمه جواهرالبلاغه، عرفان، ج ۲، ص ۲۶۱)

مانند:

وَهَذَا كِتَابٌ لَا رِسَالَةَ بَعْدَهُ لَقَدْ ضَجَّ مِنْ شَرْحِ الْمَوْدَةِ كَاتِبِي
واین نامه ایست که دیگر نامه ای در پی نخواهد داشت، همانا قلم از شرح عشق به شیون آمده است.
موازنه: نوعی از بدیع است که در آن تمام کلمات هم وزن هستند اما در روی با هم اختلاف دارند.

مانند:

وَدَاعُ النَّزِيلِ خَطْبٌ جَزِيلٌ يَا وَحِيدَ الْجَمَالِ نَفْسِي وَحِيدٌ
و فراق الانیس داء النیم
یا غدیم المثال قلبی غدیم

اغراق:

اَكَاذُ إِذَا تَمْشِي لَدِيَّ تَبَخُّرًا أَمَوْتُ وَأَحْيَيْتُ أَنْ مَرَرْتَ عَلَيَّ قَبْرِي
آن هنگام که خرامان بر میگذری نزدیک است که جان دهم و آن زمان که بر قبرم گذری زنده
گردم.

وَفَائِضُ دَمْعِي فِي مُصِيبَةٍ وَاسِطٍ يَزِيدُ عَلَيَّ مَدَّ الْبُحَيْرَةِ وَالْجَزْرِ
اشکهای ریزان من در مصیبت واسط بر مد و جزر دریا فزونی گرفته است.

لَمْ تَحْتَسِبْ رَكْبَ بِوَادٍ مُعْطِشٍ إِجْمَعَتْ مِنَ الْبُكَاءِ غَدِيرًا
کاروانی در بیابانی تشنگی را از حرکت بازماند جز آنکه از آب دیده آگیری فراهم آوردم.

أَوْقَفْتُ رَاغِلَتِي بِأَرْضٍ مَوْدِعٍ وَبَكَيْتُ حَتَّى أَنْ بَلَلْتُ الْمَوْقِفَا
مرکبم را در سرزمینی که دوست را بدرود گفتم، بازداشتم و چنان گریستم که آن جایگاه از اشکم
به نم نشست.

واج آرایبی:

غَدَا سَمْرًا بَيْنَ الْأَنْامِ حَدِيثُهُمْ وَذَا سَمْرِيْدَمِي الْمَسَامِعِ كَالسَّمْرِ

ومانند:

يَا اسْعِدَ النَّاسِ مَا سَعَى قَدَمِي الْيَسْرَ الْإِرَادَةَ اللَّهُ اسْعَادِ

سعدی با تکرار حرف یک نظمی خاص به کلام خویش بخشیده است. نظم بخشیدن به کلام از طریق آرایشهای صوتی شگرد خاص سعدی است که در اشعار فارسیش نمونه‌های فراوانی از آن یافت میشود.

جناس: تشابه دو کلمه با تفاوت در معنی است. شاعران این صنعت لفظی بسیار استفاده کرده است. مانند:

سواءٌ اذا ما متَّ و انقطع المُنَى اَمْخَزَنُ تَبِينٍ بَعْدَ مَوْتِكَ ام تَبِير
در این بیت بین (تبین و تبر) جناس مضارع وجود دارد.

لَزِمْتُ اصْطِبَاراً حَيْثُ كُنْتُ مَفَارِقاً وَهَذَا فِرَاقٌ لَا يُعَالِجُ بِالْمَصْبَرِ
در این بیت میان الصبر و اصطبار جناس اشتقاق وجود دارد.

رَكِبُ الْحِجَارِ تَجُوبُ الْبِرِّ فِي طَمَعٍ وَالْبِرُّ خَيْرُ طَاعَاتٍ وَ اَوْرَادِ
بین دو لفظ (البر و البِر) جناس محرف وجود دارد.

تُسَائِلُنِي عَمَّا جَرَى يَوْمَ حَصْرِهِمْ وَذَلِكَ مِمَّا لَا يَدْخُلُ فِي الْحَصْرِ
بین دو لفظ حصر بمعنا محاصره کردن و حصر به معنی شمارش جناس تام وجود دارد. ومانند:

غدا سَمَرًا بَيْنَ الْاِنَامِ حَدِيثُهُمْ وَذَا سَمْرٌ يُدْمِي الْمَسَامِعَ كَالسَّمِ
نَقَرْتِ تَجَانُبًا فَاصْفَرَّ وَرْدِي فَنَعُودِي رَبِّمَا يَخْضَرُّ عَوْدِي
در این بیت میان (عودی فعل امر به معنا بازگرد و عودی به معنا درخت وجود) جناس مستوفی وجود دارد.

هرگاه دو لفظ متجانس از دو نوع مختلف باشند یعنی اسم و فعل یا اسم و حرف و یا فعل حرف باشند آن را جناس مستوفی گویند.

لزوم ما لایلزم: بدین معنی که شاعر خود را ملزم به رعایت کردن چند حرف روی کند(همان،ص ۳۵۴)مانند:

مَادَامَ يَنْسَرِحُ الْغِزْلَانِ فِي الْوَادِي إِحْدَرُ يَفُوْتُكَ صَيْدُ يَا بِنَ صَيِّدِ
وَاعْلَمَ بَانَ امَامَ الْمَرِّ بَادِيَهُ وَ قَاطِعُ الْبَرِّ مُحْتَاجٌ إِلَى الزَّادِ
يَا مَنْ تَمَلَّكَ مَأْلُوفَ الَّذِينَ غَدُوا هَلْ يَطْمَئِنُّ صَاحِبُ الْعَقْلِ بِالْغَادِي

طباق:

وَرَبُّ الْحِجْجِي لَا يَطْمَئِنُّ بَعِيشَةً نَوَائِبُ دَهْرٍ لِيَتَنِي مَتُّ قَبْلِهَا
حبر به معنی انسان خردمند است که با السفیه طباق دارد.

و مانند:

حَسُو الْمَرَارَةَ فِي كُؤُوسٍ مَلَامَةٍ حُلُوًّا إِذَا كَانَ الْحَيْبُ مُدِيرًا
ساقی که معشوق باشد، جرعه‌های تلخ از جام سرزنش، شیرین به کام مینشیند.
در این بیت بین (المرارة و حلو) طباق است.

و مانند:

إِذَا كَانَ الْإِنْسَانُ عِنْدَ خُطُوبِهِ يَزُولُ الْغِنَى فَطُوبَى لِمَمْلِكَةِ الْفَقْرِ
و مانند:

إيّا احمدُ المعصومُ لست بخاسرٍ و رُوْحَكَ وَالْفِرْدَوْسُ عُسْرُ مَعِ الْيُسْرِ
توریه: مانند لفظ عود در این بیت سعدی:
مَتَى امْتَلَأَتْ كُؤُوسُ الشُّوقِ يُغْنِي أَنْيْنَ الْوَجْدِ مِنْ نَعْمَاتِ عَوْدِ
(در این بیت توریه مرشحه وجود دارد).

تجاهل العارف: آنست که امری معلوم را بصورت مجهول قلمداد کنیم. به عبارت دیگر، راجع به امری که آگاهی داریم خود را به خاطر اغراضی چون؛ مبالغه در مدح و یا ذم، شور و اشتیاق و یا فخر و مباهات به نا آگاهی بزنیم (بدیع، رنجبر، ص ۴۰). سعدی در بیت زیر برای مبالغه در مدح از این نوع ادبی بهره جسته است.

أَمَطَّلِعُ شَمْسٍ بِسَابِ دَارِكِ أَمْ بَدْرٍ أَفَلَدُّكَ أَمْ غَصْنٌ مِنَ الْبِلَانِ لَا أَدْرِي
و مانند:

أَهَذَا هِلَالُ الْعِيدِ أَمْ تَحْتَ بُرْقِعِ تَلَوُّوحُ جِبَاهَةِ الْعَيْنِ شِبْهَ أَهْلَةٍ
ندانم این هلال عید است یا گوشه ای از چشم یار که چونان هلال ماه از پس نقاب خود را مینماید.
تشابه اطراف: آنست که متکلم کلام را به چیزی ختم کند که کلام را بدان شروع کرده است و به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم میشود. سعدی در بیت زیر از تشابه اطراف معنوی بهره جسته است.
وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ الَّذِي أَنَا ذُقْتُهُ أَلَيْ غَمْدٍ خَشِرًا لَا يَفِيقُ مِنَ السَّكْرِ
تجريد: یکی از انواع تجريد این است که شاعر شخصیتی از خودش انتزاع نموده و آن را به عنوان شخصیتی مستقل، مورد خطاب قرار میدهد. (همان، ص ۱۱۱).

مانند:

هَبْ أَنْ دَارَ الْمَلِكِ تَرَجَعَ غَامِرًا وَ يُغَسِّلُ وَجْهَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْعَفْرِ
و مانند:

سَوَاءٌ إِذَا مَا مِتَّ وَ انْقَطَعَ الْمُنَى أَمْ خَزَنَ تَيْنٍ بَعْدَ مَوْتِكَ أَمْ تَبْر

تلمیح: مانند این شعر شاعر:

وَمَا الشَّعْرُ أَيُّمُ اللَّهِ لَسْتُ بِمَدَّعٍ وَلَوْ كَانَ عِنْدِي مَا بِبَابِلَ مِنْ سِحْرِ
شعر چیست؟ به خدا سوگند که گرچه در سخنم همان سحر باشد که در بابل، هرگز مرا ادعای شاعری نیست.

در این بیت شاعر به داستان دو فرشته خدا، هاروت و ماروت اشاره کرده است (رک: ۱۰۲ بقره).

حسن مقطع: بدین معنا که شاعر بیت آخر از مدح را نیکو گوید، چرا که قریب العهدترین بی‌تی از اشعار است که به سمع مستمع میرسد، و اولی آن است که شاعر سخن خود را با دعا به پایان رساند (مدارج البلاغه، ص ۴۴). سعدی از این نوع ادبی در اشعار مدحیش بهره برده، آنجا که میگوید:

لَا زَالَ فِي نِعْمٍ وَالْحَقُّ نَاصِرُهُ بِحَقِّ مَا جَمَعَ الْقُرْآنُ مِنْ آئِهِ
پیوسته در ناز و نعمت باد و حق یاریگر او باشد به حق آیاتی که در قرآن جمع شده است.

لا زَلَّتْ فِي سَاعَةِ الدُّنْيَا وَنِعْمَتِهَا مَا اهْتَرَّ رَوْضٌ وَعَنَّى طَيْرُهُ الشَّادَى
مادامی که باغی به نسیمی می‌جنبید و مرغان آن نغمه خوانند در سعه دنیا و نعمتهایش بی‌سای.

ارسال المثل: چنین است که شاعر در ضمن مطلبی، مثلی می‌آورد یا به مثلی اشاره نماید. مانند این بیت سعدی:

أَنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا رِيحٌ تَمُرُّ بِأَكْثَامٍ وَأَطْوَادِ
دنیا و زینت آن بادی است که بر تپه‌ها و کوهها گذرد. در این بیت شعر به این مثل: دنیا پنج روز است اشاره دارد. و مانند:

وَمَا لِابْنِ آدَمَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْزِلَةٌ إِلَّا وَمَنْزِلُهَا رَحْبٌ لِقُصَادِ
آدمی را نزد خدا منزلتی نیست مگر آنکه منزلش بر میهمان گشاده باشد. شاعر در این بیت به مثل: سخی دوست خداست (فرهنگ ضرب المثلها، فرجام، ص ۱۰۲) اشاره دارد.

تضمین: با مطالعه شعر عربی سعدی، بخوبی میتوان دریافت که او علاوه بر استفاده مناسب از دانش وسیع قرآنی خود در کاربرد و تضمین تعبیرات و تمثیلات تصویری و بلاغی از آیات متعدد که در پایان به آن می‌پردازیم، به شعر شاعران بزرگ عرب نیز نظر داشته و افزون بر وامگیری برخی مضامین و درج تعبیر و بدایع لفظی و بیانی آنان، حتی در اختیار وزن و قافیة قصایدی چند، تحت تأثیر آنان بوده است. اشراف او بر شعر شاعران بزرگ عرب به وسعت دایره لغوی او و حسن انتقال و انسجام در موضوعات متعدد در بافت قصیده و تثبیت اصالت آن انجامیده است؛ گویی شاعر از زبان و فضایی دیگر نیامده است. از جمله نمونه‌های تأثیرپذیری او به تعبیری و یا اشراف به تعبیری دیگر، تأسی او به مثنوی، شاعر بزرگ قرن چهارم، در دو قصیده است با این دو مطلع:

غلی ظاهری صَبِرٌ كَنَسَجِ الْعِنَاكِبِ وَفِي بَاطِنِي هَمٌّ كَلَدِغِ الْعَقَارِبِ

بر ظاهر شکویی است به سستی پرده عنکبوتان، در باطنم اندوهی است به سوز نیش کژدمان.
مَتَى جَمَعَ شَمْلِي بِالْحَبِيبِ الْمُغَاضِبِ وَكَيْفَ خَلَّصَ الْقَلْبَ مِنْ يَدِ سَالِبِ

من و آن یار خشمگین کی به هم خواهیم رسید؟ و دل از چنگ دلربا چگونه رهایی یابد.

و از حیث وزن و قافیه، و بعضاً مضمون، ناظر به قصیده‌ای معروف از متنبی است با این مطلع:
أَعِيدُوا صَبَاحِي فَهَوَ عِنْدَ الْكَوَاعِبِ وَرُدُّوا رُقَادِي فَهَوَ لِحِظِ الْحَبَائِبِ

(متنبی، ج ۱: ۳۳۹)

بامدادم را، که در نزد نازنینان نارپستان است و خواب آرامم را، که به دیدار یاران باز بسته است، به من برگردانید.

نمونه دیگر قصیده‌ای است از سعدی با این مطلع:

عَلَى قَلْبِي الْعُدْوَانُ مِنْ عَيْنِي الَّتِي دَعْتَهُ عَلَى تِيهِ الْهُوَى فَاضَلَّتْ

بر دلم از چشمان محبوبی ستم رفته است که او را به بیراهه عشق خواند و گمراه کرد

که وزن و قافیه آن تائیه مشهور عمر ابن فارض، شاعر و صوفی بزرگ را با این مطلع تداعی میکند:

سَقَّتْنِي حُمَيَّا الْحَبِّ رَاحَةً مَقْلَتِي وَكَأْسِي مُحَيًّا مِنْ عَنِ الْحَبِّ جَلَّتْ

باده چشمانم مرا از سورت عشق سیراب کرد، حال آنکه جام من رخسار کسی است که از عشق والاتر است.

همچنین شاعر در بیت زیر:

صَحْبَاءُ تُحْيِي عِظَامَ الْمَيْتِ إِنْ نَقَّ عَلَى الثَّرَى نُقْطَةً مِنْ مِرْشَفِ الْحَاسِي

باده‌ای که اگر قطره اش از لب باده نوش بر خاک چکد، در استخوان مردگان حیات دمد.

به این بیت ابن فارض نظر داشته است:

وَلَوْ نَضَحُوا مِنْهَا ثَرَى قَبْرِ مَيِّتٍ لَعَادَتْ عَلَيْهِ الرُّوحُ وَأَنْتَعَشَ الْجِسْمُ

(المجانی الحدیثه، بستان، ج ۳، ص ۳۱۷)

و در بیت زیر:

غَيْبٌ عَلَيَّ وَعُدْوَانٌ عَلَى النَّاسِ إِذَا وَعَظْتُ وَقَلْبِي جَلَمَكُ قَاسِ

اگر پند دهم و خود پند نگیرم و سنگدلی پیشه گیرم، بر مردم ستم کرده ام و بر من ننگ است.

به این بیت ابوالاسود دؤلی نظر دارد که میگوید:

لَا تَنَّهُ عَنِ خُلُقِي وَتَأْتِي مِثْلَهُ عَارٌ عَلَيْكَ إِذَا فَعَلْتَ عَظِيمٌ

از خوی ناپسند که خود بمانند آن را انجام میدهی، نهی نکن که این امر ننگیست بس بزرگ بر خودت.

سطح فکری: عشق و عرفان سعدی: سعدی شاعری است که در محیطی دینی رشد کرد و تحت تاثیر عرفان و تصوف سهرودی و غزالی بوده است (مجموعه مقالات و اشعار، فروزانفر، ص ۷۳). مدرسه نظامیه یکی از مهمترین مدارس تصوف در عالم اسلام بود که شیخ شیراز چند سال در آن حضور پیدا کرد و شیفته امام غزالی و اندیشه وی شد (الاثر العربی فی ادب سعدی، ابراهیم، ص ۲۳). غزالی در جوانی غرق مسائل فقه، اصول کلام، فن و مناظره بود؛ و در نهایت آیین تصوف را برگزید، از آنجا که سعدی شاگرد مکتب غزالی بوده شیوه و منش وی در عرفان بر پایه نظریات استادش بود (جایگاه تصوف و عرفان در اندیشه های سعدی و اثر پذیری او از اندیشه های غزالی، محسنی نیا، غفوریان، ص ۱۴۱) وعظ و یادآوری سرای باقی و تشویق به جمع آوری زاد برای سرای باقی و عدم رکون به دنیا از شاخصه های تصوف امام غزالی است که در اشعار سعدی نمود پیدا کرده است. وی حتی در مرثیه اش در رثای بغداد از آن غافل نبوده و چنین سراییده:

ا مَدَّخِرَ الدُّنْيَا وَ تَارَكَهَا اِسِي لِدَارِ غَدٍ اِنْ كَانَ لَا بَدَّ مِنَ الدَّخْرِ
عَلَى الْمَرْءِ عَارٌ كَثْرَةُ الْمَالِ بَعْدَهُ وَ اَنَّكَ يَا مَعْرُورٌ تَجْمَعُ لِلْفَخْرِ

فانی دانستن دنیا: سعدی در قصیده ای که در مدح نور الدین بن صیاد سروده ، مدح ممدوح و حکمت را باهم در میامیزد. ممدوح را در قالب این اشعار اندرز میدهد که دنیا جای پایداری نیست و او را به نیکی کردن و خیر رسانی دعوت میکند. ممدوح را اندرز میدهد که در پیشگاه خدا هیچ فرقی بین غنی و فقیر نیست. آنجا میگوید:

وَ اِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا رِيحٌ تَمُرُّ بِاَكَامٍ وَ اَطْوَادِ
اِذْ لَا مَحَالَةَ ثَوْبُ الْعُمَرِ مَتَزَعٌ لَا فَرْقَ بَيْنَ سُقْلَاطٍ وَ لُبَادِ

دنیا و زیور آلات آن چونان بادی است که بر تپه ها و کوهها میگذرد. بدون هیچ تردیدی جامه زندگی را از پیکر انسان بر میکنند و آن هنگام هیچ فرقی بین غنی و فقیر نیست. به این معنا در بوستان اشاره کرده است. آنجا که میگوید:

مرا بار غم بر دل ریش نیست که دنیا همین ساعتی بیش نیست
به دروازه مرگ چون در شویم به یک هفته با هم برابر شویم
(بوستان، باب اول).

و نیز میگوید:

اگر سر افرازی به کیوان بر است و گرتنگدستی به زندان در است
چو خیل اجل بر سر هر دو تاخت نمی شاید از یکدیگرشان شناخت
(همان، باب اول)

شاعر حتی در قصیده ای که در رثای بغداد سروده از این معنا غافل نبوده:

أَبْلُغُ مَنْ أَمَرَ الْخِلَافَةَ رُتْبَةً هَلُمَّ أَنْظُرُوا مَا كَانَ عَاقِبَةَ الْأَمْرِ
مگر از بالاتر از خلافت مرتبتی سراغ داری؟ بنگر که عاقبت چه شد.

بخشش گناهکاران: سعدی ممدوح را به چشمپوشی از لغزشها و بخشایش گناهان سفارش میکند:

جُدْ وَابْتَسِمِمْ وَتَوَاضَعْ وَاعْفُ عَنِ زَلَلِمْ وَانْفَعْ خَلِيلَكَ وَانْقَعْ غُلَّةَ الصَّادِيْ
بالبی خندان بخش، فروتن باش و بر لغزش دیگران با دیده کرامت و گذشت بنگر و دوست را بهره
رسان و بر سوز تشنگان آبی بیفشان.

وَمَا لَكَ مَفْتَاْحَ الْكِنُوْزِ جَمِيْعَهَا لَدَى الْمَوْتِ لَمْ تَخْرُجْ يَدَاهُ سِوَى صِيفِرِ
کسی تمام دنیا برای او باشد دست خالی به پیشواز مرگ میرود. وی در گلستان در باب چنین
میگوید:

گرفتیم عالم به زور و زور ولیکن نبردیم با خود به گور
(گلستان، ت، فروغی، باب اول).

بخشایش: ممدوح را به بخشش و دهش دعوت میکند و بخشش و سخا را فراتر از عبادت میداند:
و رَمَّا بَلَّغْتَ نَفْسٌ بِجَوْدَتِهَا مَا لَا يُبَلِّغُهَا تَهْلِيلٌ عَبَّادِ
دهش و بخشش سبب کسب خیرات و توشه‌ای برای آخرت است و ارزش آن از عبادت برتر است. در
بوستان در این باب میگوید:

ره نیکم ———— ران آزاده گی ———— ره
چو استاده‌ای دست افتاده گیر
به احساسی آسوده کردن دلی به از الف رکعت به هرمنزلی
(همان).

سعدی در اشعار عربی از عشق الهی خود به زبان رمز سخن میگوید. هرکس که غزلیات او را
میخواند میپندارد که غزلی حسی از سعدی را خوانده است ولی اگر عالم به مذهب سعدی باشد
چنین حکمی نخواهد کرد. همچنان که اگر کسی ابن فارض را شناسد هنگامی که قصیده خمربه
او را

شَرِبْنَا عَلَي ذِكْرِ الْحَيِّبِ مُدَامَةً سَكِرْنَا بِهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْلَقَ الْكَرْمُ
به یاد دوست شراب محبت نوشیدیم و بدان مست شدیم قبل از آنکه درخت تاک را بنشانند.

چنین میپندارد که شعر شاعری اباحی را خوانده حال آنکه اگر عالم به گوینده آن باشد چنین حکم
نمیکرد. در اشعار عربی سعدی ادله‌ای است که میتوان بر اساس آن عشق الهی سعدی را به اثبات
رساند.

آنجا که میگوید:

تَعَدَّرَ صَمْتُ الْعَاشِقِينَ فَصَاحُوا وَمِنْ صَاحٍ وَجَدًا مَا عَلَيْهِ جُنَاحُ
اسرُّوا حَدِيثَ الْعَشْقِ مَا امْكُنَ التُّقَى وَأَنْ غَلَبَ الشُّوقُ الشَّدِيدُ فَبَاحُوا

سعدی در این اشعار از دلدادگانی سخن میگوید که به خاطر شوق به دیدار محبوب، عشق خویش را ظاهر ساختند و معشوقه جمله آنان یکی است بر اساس این قرینه میتوان عشق الهی سعدی در اشعار عربی را آشکار کرد. (قراءة نقدية في اشعار سعدى الشيرازى العربية، نور محمد على القضاة ص ۷). همچنین سعدی در بیت آخر همین غزل چنین میسراید:

أَلَا أُنَمَّا السَّعْدِيُّ مُشْتَاقٌ أَهْلَهُ تَشْتَوِّقُ طَيْرٌ لِمَ يُطِعُهُ جَنَاحُ
مراد از اهل، زن و فرزندان نیست بلکه مراد عرفاء و متصوفه و در تصوف عارفان و مریدان را اهل الله مینامند.

قرآن و حدیث در آئینه شعر سعدی:

علاوه بر آنکه قرآن معیار فصاحت و بلاغت است و شاعران و نویسندگان با استفاده از آیات و احادیث توانائی خود را در سخنوری به نمایش میگذارند، با استشهاد به قرآن و سخن معصوم تاثیر سخن خویش را افزون میکنند؛ زیرا استشهاد به قرآن خاصیت قانع کنندگی و پذیرش مخاطب است (شگردهای استفاده سعدی از آیات، مجد، آیین، ص ۶۹). علاوه بر تضمین قصاید شعری که در قصاید سعدی جایگاه ویژه ای دارند، آیات نورانی قرآن کریم رنگ و بوی تازه ای به آن بخشیده و زینت بخش آن شده اند. تجلی مفاهیم قرآنی در ابیات به اندازه ایست که قبل از هر چیز و هر عنصری به چشم آمده و در اکثر ابیات آن پرتو افشانی میکند. بهره مندی سعدی از کتاب آسمانی قرآن کاملاً ابتکاری است. وی در اشعار عربی اش از قرآن و حدیث بصورت استشهاد، اقتباس، بیان مضمون و بهره گیری از واژه های قرآنی بهره برده است.

أَنْشَأَ بِرَحْمَتِهِ مِنْ حَبَّةٍ شَجْرًا سَوَى بِقَدْرَتِهِ مِنْ نَظْفَةٍ رَجُلًا
شاعر از آیه ۴ سوره نحل (خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ) و ۷ سوره شمس (وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا) برای بیان معنای مورد نظر خویش بهره برده است. و اقتباس مانند:

مَا عَلَى الْعَاقِلِ مِنَ لُغْوٍ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللُّغُوِّ كَرَامًا
لَكِنَّ الْجَاهِلَ إِذَا خَا طَبَّنَى قَلْبَتُ سَلَامًا
که شاعر از آیه ۷۲ سوره فرقان (وَ إِذَا مَرُّوا بِاللُّغُوِّ مَرًّا كَرَامًا) اقتباس کرده است. و مانند:

وَمَا كَانَ قَلْبِي غَيْرَ مُجْتَنِبِ الْهَوَى فَدَلَّتْهُ عَيْنِي بِالْغُرُورِ وَ دَلَّتْ
که شاعر از آیه ۲۲ سوره اعراف (فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ) اقتباس کرده است. و تضمین آیات قرآن مانند این بیت سعدی:

وَ أَنْ عَتَبُوا دَرَهُمْ يَخُودُوا وَيَلْعَبُوا فَلَيْ بِكَ شُغْلٌ عَنْ مَلَامَةِ عَاتِبٍ

که تضمینی است از آیه ۴۲ سوره معارج (فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَبَلَعُوا).

و مانند:

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مَخْلُوفًا وَعَدَهُ
بِإِنَّ لَهُم دَارَ الْكِرَامَةِ وَالْبِشْرِ
که تضمین آیه ۴۷ سوره ابراهیم است.

و مانند:

رَبِحْتَ الْهُدَىٰ إِنْ كُنْتَ عَامِلًا صَالِحًا وَإِنْ لَمْ تَكُنْ وَالْعَصْرُ إِنَّكَ فِي خُسْرٍ
رعایت اقتضای حال و ابتکار در تصویرپردازی: سعدی در این اشعار پیوسته در حال تصویرپردازی است. در قصیده‌ای که در رثای بغداد سروده حزن و اندوهش را از این مصیبت و در غزلهایش حالات عشق و دلدادگی را به تصویر میکشد. وی برای این منظور از محیط عرب برای این تصویر پردازی استفاده کرده تا خواننده عرب زبان هنگام خواندن آن احساس غربت نکند. در بیت زیر:

بَكَتْ سَمْرَاتُ الْبَيْدِ وَالشَّيْحِ وَالغُضَا
لِكَثْرَةِ مَا نَاخَتْ آغَارِبَةُ الْقَفْرِ
شاعر در این بیت با نسبت دادن گریه به سه درخت بید، شیخ و غضا (که در سرزمینهای عربی میروید و عرب با آن آشنایی دارد) حزن و اندوهش را به بهترین شکل تصویر کرده است. وبدون شک اگر برای این تصویر پردازی از محیط خود کمک میگرفت در این امر توفیق چندانی نمییافت. و در بیت:

الْيَسَّ الصَّادِرُ أَنْعَمُ مِنْ حَرِيرٍ فَكَيْفَ الْقَلْبُ أَصْلَبُ مِنْ حَدِيدٍ
تشبیه دست و صورت سینه به حریر در لطافت و تشبیه قلب به آهن و یا سنگ از قدیم الایام متداول بوده و چیز تازه ای نیست. اما نبوغ شیخ شیراز با استفاده از همزه استفهام در مصرع اول که به معنای تقریر و در مصرع دوم که معنای تعجب و انکار است، این نوع تشبیه و تصویر پردازی را از ابتدال خارج کرده و صورت تازه ای بدان بخشیده است. و مانند این بیت:

وَسَاقُ حَبِيبِي حِينَ شَمَّرَ ذَيْلَهُ كَرْدُنِ حَرِيرٍ مُمْتَلِئِ وَرَقِ الْوَرْدِ
ساق دوست آن هنگام که دامن بالا زند آستینی است از حریر، آکنده از گلبرگهای سرخ گل. تشبیه ساق به حریر در لطافت مالوف است اما شاعر در این تشبیه با اضافه کردن گلبرگهای سرخ یک تازگی بدان بخشیده که آن را از حالت مالوف خارج میسازد.

نتیجه:

- سعدی شاعریست که هم در زبان عربی و هم در زبان فارسی طبع آزمایی کرده است. هنر بزرگ وی در آن است که نه جنبه‌های هنری کلام را رها کرده و نه با قربانی کردن معنا به تکلف و تصنع

گراییده است. در غزل نهایت استفاده را از عوامل موسیقی‌زای زبان برده است، بی‌آنکه سخنش رنگ تکلف و تصنع به خود بگیرد. بسیار ساده و روان سخن می‌گوید و اصراری ندارد که با در مخمصه قرار دادن خود از آرایه‌های ادبی و صنایع شعری استفاده کند. اما در برخی ابیات از برخی آرایه‌های ادبی بهره جسته تا کلام خود را بیاراید و از این رهگذر توجه خواننده را به معنای شعرش جلب کند. - با استفاده از اشیاء حسی به تصویرگری حالات درونی خود پرداخته است. وی برای این تصویرگری به دنبال محیط پیرامون خود رفته و برای انتقال حس خود به تصاویر دیداری روی آورده تا از این رهگذر حالات خود را به صورت محسوس پیش روی خواننده قرار دهد.

- در این اشعار برخی خصوصیت‌های شعری خود در زبان فارسی را بطرزی زیبا بکار برده و آن رابه بهترین شکل ممکن به زبان عربی بیان کرده است.

- چشمگیرترین وجه تمایز موسیقی اشعار عربی سعدی، در موسیقی بیرونی، یعنی تنوع و پویایی اوزان است. سعدی در این اشعار از اوزان طویل، بسیط، کامل، وافر، خفیف و رمل استفاده کرده است. شاعر در مجموع اشعارش در هشت قصیده از بحر طویل به خاطر استواری و ایقاع و موسیقی زیبا و دلنشین، و گیرایش، استفاده کرده است. در این اشعار بیشتر از قافیه‌های خوش آهنگ اسمی استفاده کرده و قافیه فعلی کاربرد زیادی ندارد.

- با مطالعه این اشعار به خوبی میتوان دریافت که او علاوه بر استفاده از دانش وسیع قرآنی، به شعر شاعران بزرگ عرب نیز نظر داشته و افزون بر وام‌گیری برخی مضامین و درج تعابیر در برگزیدن وزن و قافیه چند قصیده، تحت تأثیر آنان بوده. اشراف او بر شعر شاعران عرب به وسعت دایره لغوی او و حسن انتقال و انسجام در موضوعات متعدد در بافت قصیده و تثبیت اصالت آن انجامیده است. - نخستین منبع الهام بخش او در این اشعار قرآن مجید است. بهره مندی سعدی از کتاب آسمانی قرآن کاملاً ابتکاری است و با جلوه‌های دلنشین در آثارش جلوه‌گری میکند. وی در این اشعار از قرآن وحیث به صورت استشهاد، اقتباس، بیان مضمون و بهره‌گیری از واژه‌های قرآنی بهره برده است.

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- الاثر العربی فی ادب سعدی، إبراهيم، أمل، رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیة، ۱۹۹۸
- ۳- الادب العربی و تاریخه فی العصر العباسی، آذرشب، محمد علی، تهران، انتشارات سمت، چ ۴، ۱۳۸۲
- ۴- بدیع، رنجبر، احمد، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵
- ۵- ترجمه و تحلیل دیوان متنبی از شرح برقوتی (تطبیق با شروح واحدی، عکبری و یازجی)، ترجمه علیرضا منوچهریان، تهران: زوار، ج ۲، ۱۳۸۸.

- ۶- جایگاه تصوف در اندیشه های سعدی و اثر پذیری او از اندیشه های غزالی، محسنی نیا، ناصر، غفوریان، مریم، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، زمستان ۱۳۹۳، ش ۲۶
- ۷- جواهر البلاغة، الهاشمی، احمد، ترجمه، عرفان، حسن، ج ۲، چ ۱۰، قم، نشر بلاغت، ۱۳۸۹
- ۸- درباره شعر، پرین، لارنس، ترجمه فاطمه راکعی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳
- ۹- الدیوان، ابن فارض، عمرابن ابی الحسن الحموی، بیروت، دارالصادر، ۱۹۹۸م
- ۱۰- سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، رضایی، محمد غلام، تهران، نشر جامی، ۱۳۷۷
- ۱۱- شگردهای استفاده سعدی از آیات، مجد، امید، ابین الهه، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، ش اول، بهار ۹۱، ش پی در پی ۱۵
- ۱۲- شناختی تازه از سعدی، مؤید شیرازی، جعفر، شیراز، نوید، ۱۳۶۲.
- ۱۳- صلات بین العرب والفرس و التزک، المصری، حسین مجیب، القاهرة، مکتبة الانجلو المصریة، ۱۹۷۱
- ۱۴- العروض العربی البسیط، معروف، یحیی، انتشارات رازی کرمانشاه، ۱۳۷۸
- ۱۵- فرهنگ ضرب المثلها، فرجام، عبدالحمید، تهران، قطران، ۱۳۸۳
- ۱۶- قرائة نقدیة فی اشعار سعدی الشیرازی العربیة، القضاة، نور محمد علی، مجلة الجمعية العلمیة الایرانیة العدد ۲۰ الخریف ۱۳۹۰ هـ. ش
- ۱۷- کلیات سعدی، سعدی، مصلح الدین، به تصحیح محمد علی فروغی، ۱۳۶۹
- ۱۸- المجانی الحدیثة، البستانی، فؤاد افرام، قم، ذوی القربی، ج ۳، چ ۳، ۱۳۸۶
- ۱۹- مجموعه مقالات و اشعار، فروزانفر، بدیع الزمان و مجیدی، عنایت الله، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۵۱
- ۲۰- مدارج البلاغة هدايت، رضاقلی خان، انتشارات نقره آبی، ۱۳۸۳
- ۲۱- نقد بر مبنای زیباشناختی و تاثیر آن بر نقد عربی، غریب رز، ترجمه نجمه رجایی، انتشارات فردوسی مشهد